

واکاوی اضافه حقیقی و مجازی در شعر فارسی

م. ایمان مطشر عاجل البیضانی^۱

^۱ رشته زبان فارسی، دانشکده زبان، دانشگاه بغداد

چکیده

اضافه یکی از خواص اسم است، وفایده و غرض از آن تعریف یا تخصیص است، در صورتیکه مضاف الیه معرفه باشد، مضاف نیز معرفه گردد، مانند: زور اسفندیار بیش از زور رستم بود. اضافه اسمی بخودش جایز نیست، زیرا بنا بر آنچه گفته شد افاده منحصر است و تعریف شیئی لنفسه و تخصیص شیئی لذاته باطل است و فایده ای در ذکر مضاف الیه نیست، اما ممکن است که دو کلمه متحد اللفظ و مختلف المعنی مضاف و مضاف الیه قرار گیرند، یا از مضاف معنی صفتی و از مضاف الیه شخص یا شیئی معین مراد باشد. نویسندگان دستور در تقسیم اضافه اختلاف بسیار دارند و معانی مختلفه که اضافه راست، بر وجه آتی است: ملکیت، اختصاص، اتصاف، اضافه فاعل بمفعول، اضافه مفعول بفاعل اضافه مصدر یا اسم بمفعول، اضافه منسوب بمنسوب الیه، اضافه ظرف بمظروف، اضافه جزئی بکل.

واژه‌های کلیدی: اضافه، مرکب اضافه، ارکان اضافه، نشانه اضافه، اضافه معنوی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

اضافه یکی از خواص اسم است، وفایده و غرض از آن تعریف یا تخصیص است، در صورتیکه مضاف الیه معرفه باشد، مضاف نیز معرفه گردد، مانند: زور اسفندیار بیش از زور رستم بود.

اضافه اسمی بخودش جایز نیست، زیرا بنا بر آنچه گفته شد افاده منحصر است و تعریف شیئی لافسه و تخصیص شیئی لذاته باطل است و فایده ای در ذکر مضاف الیه نیست، اما ممکن است که دو کلمه متحد اللفظ و مختلف المعنی مضاف و مضاف الیه قرار گیرند، یا از مضاف معنی صفتی و از مضاف الیه شخص یا شیئی معین مراد باشد. نویسندگان دستور در تقسیم اضافه اختلاف بسیار دارند و معانی مختلفی که اضافه را، بر وجه آتی است: ملکیت، اختصاص، اتصاف، اضافه فاعل بمفعول، اضافه مفعول بفاعل اضافه مصدر یا اسم بمفعول، اضافه منسوب بمنسوب الیه، اضافه ظرف بمظروف، اضافه جزئی بکل.

تعریف اضافه

مؤلف غیاث اللغات گوید: "نسبت کردن چیزی را بسوی چیزی گویند و مخفی نماید که اضافه باصطلاح نحوین نسبتی است که میان دو اسم واقع شود بر وجه تقیید...". (باب الالف، ۵۲)

مولوی نجم الغنی نویسد: "بدانکه اضافه در لغت مائل کردن است چیزی را بسوی چیزی و باصطلاح نحوین نسبتی است میان دو اسم بنهجی که مخاطب را فایده صحت سکوت ندهد". (نهج الادب، ۶۵۱)

کاشف گوید: "اضافه عبارتست از مجموع دو کلمه که برای افاده مخصوص اولی را بتوسط یک کسره بدومی ربط کنند". (دستور زبان فارسی، کاشف، ۱۳۲۸)

مرکب اضافی

ترکیب مضاف و مضاف الیه در زبان تازی (مرکب اضافی) گویند. (قبیه، قریب، بهار، فروزانفر، همایی، یاسمی، جلد ۲: ۲۵۳)

همین اصطلاح را در فارسی نیز بکار برده اند. در دستور کاشف آمده: "ترکیب هر دو کلمه (مضاف و مضاف الیه) را باهم ترکیب اضافی نامند". (نامه زبان آموز، ناظم الاطباء، ۱۳۱۶)

فرق ترکیب اضافی با کلمه مرکب اساساً ترکیب اضافی با کلمه مرکب فرق دارد زیرا کلمه مرکب در حکم کلمه واحد است و اجزای مرکب در آن استقلال خود را از دست میدهند ولی مضاف و مضاف الیه استقلال خود را حفظ میکنند. مثلاً هر یک از کلمات "سالار طلبکار آموزگار در حکم یک کلمه اند، اما آب حوض، باغ مدرسه و زنگ شتر هر یک دارای دو کلمه است که بهم اسناد و انتساب یافته اند". (غیاث اللغات: ۵۲)

باید دانست که گاه ترکیب اضافی بدل بکلمه مرکب شود مانند (گلاب) که در اصل اب گل بوده و قلب شود.

ارکان اضافه

مؤلف غیاث اللغات گوید: "اسم اول را در اضافه مضاف واسم ثانی را مضاف الیه گویند". (غیاث اللغات: ۵۳)

ناظم الاطباء نویسد: "در همه این اقسام اضافه کلمه اول را مضاف و کلمه دوم را مضاف الیه گویند". (زبان آموز، ۱۳۱۶: ۳۲)

در دستور قیفه‌ی (دستور زبان فارسی، ج ۱، ۴۰) آمده: "اسمی که دارای متمم است مضاف آنرا مضاف الیه نامند":

درخت دوستی بنشان که کام دل بیار ارد

نهال دشمنی بفکن که رنج بیشمار ارد.

کلمه "درخت" و "دوستی" مضاف الیه و متمم آنست و همچنین کلمه "کام" مضاف و کلمه "دل" مضاف الیه و کلمه "نهال" مضاف و "دشمنی" مضاف الیه و متمم آنست.

نشانه اضافه

۱ - کسره اضافه

شمس قیس گوید: "صیغت اضافت در لغت بارسی جز بتحریک آخر کلمه مضاف درست در نیاید چنانکه: "یار من" و "کار دوست" (المعجم: ۲۲۷)

مؤلف غیاث اللغات نویسد: "در فارسی حرف آخر مضاف را بنا بر علامت اضافت کسره میدهند در تلفظ". (غیاث اللغات: ۵۵)

در دستور قریب آمده: "علامت اضافه کسره ایست در حرف قبل از اسم". (۴۴)

این تعبیر وافی نیست چه بسیاری از موارد مضاف و مضاف الیه هر دو اسم باشند و بدین گفتار معلوم نیست که کسره بکدام یک ملحق گردد.

در قیفه‌ی (ج ۱: ۴۱) نوشته اند: "علامت اضافه کسره ایست که باخر مضاف و پیش از مضاف الیه آورده شود: پدر سهراب و بلبل باغ برادر اسفندیار".

۲ - از

گاه "از" جای کسره اضافه را گیرد و بدیهی است که در این مورد فک اضافه شود: امروزه هم گوییم: من بس از شما خواهم آمد. یعنی بس شما بعد از او نوبت منست یعنی بعد او.

دکتر خیام پور در (حالات اسم در فارسی امروزی) نوشته اند: "در خود زبان فارسی نیز در بعض کلمات حرف اضافه از بکار میرود". (نشریه دانشکده ادبیات تبریز: ۱۳۰-۱۳۱)

۳- چند قاعده

۱- هرگاه مضاف متعدد باشد علامت اضافه را باخرین مضاف ملحق کنند مانند "اسب واشتر وفیل پادشاه". (نهج الادب: ۶۵۲)

۲- مؤلف غیاث نویسد (غیاث اللغات: ۵۲): باید دانست در کلمه ای که اخر آن های مختلفی باشد وقت اضافه و توصیف آن "ها" بهمزه ملینه بدل کنند. چون خوشه انگور.

۳- در کلمات مختوم به "ه" غیر ملفوظ در شعر نگاه که ضرورت ایجاب کند یکی از دو قاعده ذیل را مراعات کنند.

الف- مؤلف غیاث (غیاث اللغات: ۵۴) این مورد را یکی از موارد فک اضافه یاد کرده گوید، مانند:

گر خدا خواهد که پرده کس درد
میلش اندر طعنه نیکان برد

ب- بجای "ی" مکسور "ی" ساکن تلفظ کنند.

تقسیم اضافه

نویسندگان دستور در تقسیم اضافه اختلاف بسیار دارند.

غلامحسین کاشف در دستور زبان فارسی نویسد: "اقسام اضافه پنج است: اضافه لامیه .. اضافه بیانیه .. اضافه تشبیهیه ... اضافه استعاریه ... اضافه اعتباریه .." (۵۰ - ۵۲)

در دستور استاد قریب آمده: "اضافه بر چهار قسم است: اضافه ملکی، تخصصی، بیانی، تشبیهی". (۴۴)

آقای محمد حسن ادیب هروی در دستور حسن نویسد (۴۶ - ۴۷): "اقسام اضافه بحسب معنی - اضافه باعتبار حال مضاف ومضاف الیه بچهار قسم (بیانی، تشبیهی، استعاری، مطلق) منقسم شود" و اضافه مطلق را شامل معانی: تخصیص، ملکیت، لیاقت و ترجیح دانسته است.

آقای امیر مهدی دبیر آذر در دستور زبان فارسی نوشته (۲۰ - ۲۱): "اضافه بر شش نوع است: اضافه ملکی .. اضافه بیانی .. اضافه تشبیهی .. اضافه تخصصی .. اضافه موصوف بصف و اضافه اعتباری".

مؤلف غیاث اللغات اضافه را بده قسم تقسیم کرده (غیاث اللغات: ۵۳): تملیکی، تخصیصی، توضیحی، بیانی تشبیهی، توصیفی، مجازی (اعتباری، استعاری) ظرفی، اقتراعی، اضافه بادنی ملابت.

تقسیم اضافه باعتبار فایده

اضافه را باعتبار فایده بدو قسم تقسیم کرده اند: معنوی و لفظی.

فایده اضافه اساساً تعریف و تخصیص است این قسم اضافه را اضافه معنوی گویند. هر گاه فایده اضافه فقط تخفیف مضاف باشد آنرا اضافه لفظی نامند.

مؤلف نهج الادب نويسد (۶۵۲ - ۶۵۳): "تفصیل اضافت معنوی علامتش آنست که مضاف غیر صفت مضاف بسوی معمول خود باشد، و حاصل مرام این مقام این است که در اضافت معنوی مضاف صفتی نبود که مضاف بوده باشد بسوی معمول خود، خواه مضاف اصلاً صفت نبود یا صفت باشد لیکن مضاف نبود بسوی معمول خود بلکه مضاف باشد بسوی غیر معمول. بس از اینجا معمول شد که مضاف در اضافت معنوی بر دو قسم است: یکی آنکه اصلاً صفت نبود چون غلام زید، که غلام صفت نیست دوم آنکه صفت بود، لیکن بسوی معمول خود مضاف نباشد چون تا که از صدر نشینان جهنم باشی".

در این قول "صدر نشین" اگرچه صفت است لیکن مضاف نیست بسوی معمول خود بلکه مضاف است بسوی غیر معمول.

تقسیم اضافه معنوی

تقسیم اضافه معنوی بنا بر تقدیر حروف در اضافت معنوی تقدیر حرف جر بر سه نهج بود (نهج الادب: ۶۶۵):

یکی "برای" که در فارسی تعیین است مانند: "منت خدای" یعنی منت برای خدا و ظاهر "است" که "منت" عام است که خدا را باشد یا احداً از انسان را باضافت متعین شد.

دوم "از" که در فارسی بمعنی "من" تبعیضیه است مانند "انگشتری سیم" که سیم انگشتر بعضی از مطلق سیم است.

سوم "در" که در فارسی بمعنی ظرفیت است مانند "نشیننده خانه" یعنی نشیننده در خانه.

تقسیم اضافه از لحاظ حقیقت و مجاز:

اضافه حقیقی نجم الغنی نويسد (۶۶): "اگر ملابست در میان مضاف و مضاف الیه حقیقه باشد چنانچه "خانه زید" و "آسب عمرو" آنرا اضافت حقیقی نامند، و آنچه صاحب منتخب النحو گفته است که نسبت مضاف بسوی مضاف الیه حقیقی بود یعنی وجه نسبت در خارج متحقق باشد مطلب واحد است".

اضافه حقیقی باقسام ذیل تقسیم می شود:

۱- اضافه اختصاصی: اصطلاح اضافه اختصاصی را بعض دستور نویسان بمعنی "اضافه تخصیصی" برخی از ادیبان اضافه تخصیصی و اضافه ملکی را در دو عنوان جداگانه یاد کنند از جهت افتراق و تمایزی که ما بین این دو نوع اضافه موجود است. ولی از جهت وجه اشتراکی هم که میان آن دو وجود دارد تفکیک تام، صحیح نماید. بهتر آنست که آن دو را دو شاخه یک درخت و دو فرع یک اصل بدانیم، و ما آن اصل را بنام "اضافه اختصاصی" یاد میکنیم.

و آن بر دو قسم منقسم میشود:

۱- اضافهٔ تخصیصی حبیب اصفهانی (۲۶) یکی از معانی اضافه را "اختصاص" نوشته و "مرغ شکاری" را مثال آن آورده است. ولی باید دانست که "مرغ" در این مثال موصوف است و "شکاری" صفت آن است.

استاد قریب از اقسام چهارگانهٔ اضافه یکی را اضافهٔ تخصیصی یاد کرده نویسد (۴۴): "اضافهٔ تخصیصی آنست که اختصاص را بیان نماید: در باغ، زنگ شتر، سقف اطاق".

نجم الغنی در اقسام اضافهٔ حقیقی نویسد (۶۶۱): اضافهٔ تخصیصی - وان اضافهٔ مخصص بفتح صاد مهمله است بسوی مخصص بکسر صاد مهمله، و عبارت دیگر اضافهٔ مخصص است بسوی مخصص الیه بدفع اشتراک خاصهٔ او و آن بر انحای شتی آید، مانند:

۱- اختصاص ملک بسوی مالک ... و همچنین اختصاص مالک بملک.

۲- اختصاص تسمیه، چون "روز دوشنبه" و "علم کلام" و "ملک هندوستان" و "شهر مصر".

۳- اختصاص وضع، چون "آینهٔ پیل" و "زنگ شتر".

۴- اختصاص ایجاد، چون "گلستان سعدی" و "آینهٔ اسکندر".

۵- اختصاص جزء باکل، چون "برگ شجر" و "سر زید".

۶- اختصاص ظرف با مظروف، چون "همیان زر".

۷- اختصاص نسب و قرابت - نجم الغنی در انواع "اضافهٔ تخصیصی" (آرد: ۶۶۰): "نسب و قرابت"، چون "پدر زید" و "برادر عمرو" و "مادر بکر".

۸- اختصاص مسبب بسوی سبب ... اختصاص سبب بسوی مسبب.

۲- اضافهٔ ظرفی - مؤلف غیاث نویسد (غیاث اللغات: ۵۵): اضافهٔ ظرفی و آن اضافهٔ مظروف است بسوی ظرف، چون "نشینندهٔ بازار" و "آب دریا".

و گاهی اضافهٔ ظرف باشد بسوی مظروف، چون "شیشهٔ گلاب" و "صندوق کتاب".

مؤلف نهج الادب در اقسام اضافهٔ تخصیصی (آرد: ۶۶۲): "اضافهٔ ظرفی بمعنی" فی "یعنی" در "و آن اضافهٔ مظروف است بسوی ظرف" و بر دو گونه است:

یکی ظرفی زمانی، که ظرف زمان مضاف الیه باشد، چون "نماز شب" و "حرارت تابستان".

دیگر ظرفی مکانی، یعنی مضاف الیه ظرف مکان بود، چون "نشینندهٔ بازار" و "آب دریا".

امثله اضافهٔ ظرف مکان: آب حوض، یخ یخچال، جامهٔ رخت خانه.

اضافه سببی

مؤلفان قبیهی در چاپ دوم دستور در اقسام اضافه نوشته اند (۴۳): "اضافه سببی، و آن یا اضافه سبب است بمسبب: تیغ انتقام شمشیر کین و یا اضافه مسبب بسبب: کشته غم، سوخته فراق".

نجم الغنی در انواع "اضافت تخصیصی" آرد (۶۶۱): "اختصاص مسبب بسوی سبب چون، جان داده فراق و اختصاص بسوی مسبب، چون قتل قصاص و تیغ انتقام، و این اضافت تخصیصی لامی است، چرا که در غلام زید یا کشته غم تقدیر "برای" که ترجمه لام است - در مضاف الیه میباشد".

اضافه بنوت (ابنی)

مؤلف غیاث اللغات در بحث از اضافه تخصیصی نوشته (غیاث اللغات: ۵۲): "از همین قبیل است اضافت ابنی و آن اضافت پسر باشد بسوی پدر بحذف لفظ "ابن" چنانکه "ابو الفضل مبارک" و "ابو علی سینا" یعنی ابو الفضل ابن مبارک و ابو علی بن سینا".

مؤلفان قبیهی در چاپ دوم دستور، در اقسام اضافه نوشته اند (۴۳): "اضافه این، و آن اضافه پسر است بپدر: محمود سبکتکین، احمد عبد الصمد، مسعود سعد سلمان که معنی آن چنین است: محمود پسر سبکتکین، احمد پسر عبد الصمد، مسعود پسر سعد پسر سلمان".

اضافه ملکی (تملیکی)

حبیب اصفهانی یکی از معانی اضافه را "تملک" نوشته و مثال آنرا "باغ شاه" آورده است (۲۶).

استاد قریب در ذکر اقسام اضافه آرد (۴۴): اضافه ملکی آنست که ملکیت را بیان نماید: "کتاب حسین، رخت یوسف".

مؤلف غیاث اللغات آرد (غیاث اللغات: ۵۳): "اضافت تملیکی، و آن اضافت ملک بالکسر است بسوی مالک، چون "آسپ زید" و "گنج قارون" و "قصر سلطان" و همچنین اضافت مالک بملک، چون "خداوند خانه" و "سلطان روم" و "مالک دینار" و این را اضافت حقیقی نیز گویند. و بعضی اضافت لامی هم نامند، چرا که در عربی بترجمه این قسم اضافت دو اسم، معنی لام تملیک مستتر باشد".

نکته: فرق بین اضافه تخصیصی و اضافه ملکی - آقای ادیب هروی نوشته (۴۹): "فرق میان اضافه ملکی و تخصیصی آنست که در اضافه ملکی میتواند مضاف الیه در مضاف تصرف کند: کتاب پرویز، ساعت تو، دفتر حسن، ولی در اضافه تخصیصی این تصرف برای مضاف الیه نیست، بلکه فقط اضافه میرساند معنای اختصاص را: زنجیر در، در اطاق، زنگ مدرسه).

اضافهء بیانی (تبیینی)

حبیب اصفهانی در مبحث اضافهء بیانی مینویسد (۲۶-۲۷): "اگر از قبیل تبیین باشد، یعنی مضاف الیه بیان جنس و نوع مضاف کند و یا جایی مخصوص را نشان دهد، چون "انگشتر زر" و "بنای سنگ" و "رنگ گل"، و یا اینکه تشبیه بود ۰۰۰ در این صورت آنرا اضافهء بیانیه نامند).

مؤلف غیاث اللغات گفته است (غیاث اللغات: ۵۳): "بدانکه فرق در توضیحی و بیانی آنست: توضیحی بجایی باشد که مضاف بدون مضاف الیه هم یافته شود، و مضاف الیه بدون مضاف یافته نشود، یعنی وجود مضاف الیه را وجود مضاف لازم باشد، و بیانی آنست که گاهی مضاف بدون مضاف الیه هم یافته شود، و گاهی مضاف الیه بدون مضاف هم یافته شود، یعنی وجود دیگری لازم نباشد".

ما اضافهء توضیحی را در بیانی ذکر میکنیم، چه:

اولاً: تعریف اضافهء بیانی شامل اضافهء توضیحی هم میشود.

ثانیاً: اصطلاح "توضیحی مترادف" بیانی است.

ثالثاً: دستور نویسندگان آن دو را یکی دانسته اند.

و بنابر این بهتر است اضافهء بیانی را بدو بخش تقسیم کرد:

الف: اضافهء بیانی "بمعنی اخص" - که در آن ممکن است مضاف بدون مضاف الیه و مضاف الیه بدون مضاف یافته شود.

ب: اضافهء توضیحی - که در آن مضاف بدون مضاف الیه یافته شود، ولی مضاف الیه بدون مضاف یافته نشود. از سوی دیگر مضاف الیه فردی یا دسته ای از مضاف است امثلهء اضافهء توضیحی: "کتاب توریه، کتاب انجیل، شهر مشهد".

از اقسام اضافهء بیانی است اضافهء ترکیبی اضافی بمضاف الیه خود، مثلاً "سیلاب آب" در این جمله: "سیلاب آب سیاه شب که چشمهء سلسبیل خمر خواهد ۰۰۰" (معارف بهاء ولد، ج ۴: ۱۶۷)

اضافهء اقترانی

مؤلفان قبهای در چاپ دوم دستور زبان فارسی در اقسام اضافهء آورده اند (۴۳): "اضافهء اقترانی، که اقتران و پیوستگی مضاف را بمضاف الیه میرساند: چون دست ادب، پای ارادت، یعنی دست مقرون بادب و پای مقرون بارادت".

اضافهء توصیفی

مؤلف غیاث در اقسام اضافهء نویسد (۵۵): "اضافت" توصیفی و آن اضافت موصوف است بسوی صفت، چون شمشیر تیز، کارد کند، مرد شجاع.

آقای دبیر آذر در اقسام اضافه گفته اند (۲۱): "اضافه" موصوف بصفه، که گاهی هم صفت بر موصوف مقدم میشود: دل دانا، دانا دل".

استاد قریب نوشته اند (۲۲): "صفت بصورت مانند مضاف الیه ذکر شود ولی در معنی مختلف باشند، چه مقصود از صفت اسم است، مقصود از مضاف الیه مضاف نیست، مثلاً وقت بگوییم: "مرد دانا" می بینیم مقصود از دانا همان مرد است و اگر بگوییم: "آب حوض" می بینیم حوض غیر از آب است".

اضافه مجازی

مؤلف نهج الادب آرد (۶۶۵۴): "اگر ملابست در میان مضاف ومضاف الیه محض فرضی واعتباری باشد باین وضع که قائل تشبیه دو شیء، در ذهن خود فرض کرده، لوازم مشبه به را مضاف بسوی مشبه کند، اضافت مجازی گویند، ومؤید این است آنچه امامی هروی در رساله خود نوشته که اگر ملابست در میان مضاف ومضاف الیه واثبات مضاف مر مضاف الیه را حقیقه باشد، چنانچه "خانه زید" و "اسب عمرو" آنرا اضافت حقیقی نامند، و اگر محض اعتباری باشد اضافت مجازی واستعاره نامند، چنانچه "سرهوش" و "قدم فکر" برای هوش وفکر محض باعتبار متکلم است، باین معنی که هوش وفکر را شخصی صاحب سر وقدم ملاحظه نموده، و این قسم در تخیلات شعرا بسیار می باشد.

میتوان این قسم اضافه را بدو نوع تقسیم کرد:

۱- اضافه تشبیهی - در دستور کاشف آمده (۵۱): اضافت تشبیهی، که عبارت است از اضافت مشبه به به مشبه بدون واسطه، مثال "قد سرو، تیغ زبان، غنچه لب".

آقای ادیب هروی آورده (۴۷): اضافه تشبیهی آنست که متکلم مضاف الیه را بمضاف یا مضاف را بمضاف الیه در صفتی مانند کند: دایه ابر، بنات نبات، مهد زمین.

در دستور قبهای آمده (۴۲): "اضافه تشبیهی آنست که در اضافه معنی تشبیه باشد: فراش باد، لعل لب، قد سرو". اضافه تشبیهی بر دو نوع است:

۱- اضافه مشبه بمشبه به: قد سرو، پشت کمان.

۲- اضافه مشبه به بمشبه: تیر مژگان، طبل شکم، یاقوت لب.

در نهج الادب در عنوان (اضافت مجازی) آمده (۶۶۴): "در رساله عبد المؤمن مشهدی آمده: اضافت مجازی اضافتی است که حرف تشبیه را حذف کرده، مشبه به را بر مشبه مقدم سازند و کسره بزیر مشبه خوانند، واز کسره معنی تشبیه پیدا میشود، مثلاً "سقای نیل" و "فراش باد" یعنی نیل و باد که چون سقا و فراش است، و "گمان آبرو" و "تیر مژگان" یعنی آبرو و مژگان که چون کمان و تیر است.

اضافه استعاری

کاشف در دستور خود نویسد (۵۲): "اضافت استعاریه که مبنی است بر اضافت مشبه به بمشبه با واسطه، بشرط اینکه جای اسمی را گیرد که لازمه مشبه به باشد، مثال: تیغ اجل، پنجه مرگ".

آقای ادیب هروی نوشته اند (۴۷): "اضافه استعاری آنست که مضاف الیه بر سبیل مجاز مشبه واقع بشود، ومضاف لازمی باشد از لوازم مشبه به: تیغ اجل، گوش ارادت، تدبیر قضا".

مؤلف نهج الادب در عنوان "اضافت مجازی" گوید (۶۶۴): "در ضوابط عظیم نوشته که استعاره در اصطلاح شعرا مجاز را نامند، و آنرا اضافت مجازی و اضافت بالاستعاره خوانند، چنانکه: "سر هوش" و "قدم فکر" (که هوش و قدم را م.م) را شخصی فرض کرده و برای او "سر" و "قدم" مقرر نموده.

فرق اضافه تشبیهی و اضافه استعاری

نجم الغنی گوید (۶۶۴): "بدان که اضافت مجازی را اضافت تشبیهی نیز گویند، و بعضی در هر دو فرق بدین طور کرده اند که از اضافت تشبیهی چون مضاف را مؤخر و مضاف الیه را مقدم کنند و حرف تشبیه را در میان آرند، معنیش بدستور بحال "خود" ماند، بخلاف اضافت مجازی که در آن از این صورت معنی مطلوب فوت می شود، چنانکه: "بحر علم" و "کوه حلم" را میتوان گفت: علم مانند دریا، و حلم مانند کوه، و نمی توان گفت: سر همچو هوش و قدم همچو فکر".

بعبارت دیگر در اضافه تشبیهی، مشبه به یا مضاف و یا مضاف الیه قرار میگیرد، اما در اضافه استعاری یکی از لوازم یا اجزاء مشبه به ذکر میشود، مثلا (روی ماه ات را میبوسم) اضافه تشبیهی است، زیرا "روی" مشبه، و "ماه" مشبه به است، اما بند تعطیل بر دست و پای قدرت و ارادت نهادن صواب نیست استعاری است، چه "قدرت" و "ارادت" مشبه شخص یا انسان مشبه به است که ذکر نشده، ولی از لوازم و اعضای او "دست" و "پا" ذکر شده است.

فرق اضافه استعاری و اضافه اقترانی

اضافه اقترانی و اضافه استعاری صوره مشترکند، از این رو بایکدیگر مشتبه شوند.

برای تشخیص آنها باید نکات زیر را در نظر داشت:

۱- تعریف اضافه استعاری گاه بر اضافه اقترانی صادقست، مثلا وقتی که میگوییم "دست ادب" اقترانی میتوان چنین پنداشت که ادب بشخص تشبیه شده، و دست از لوازم و اعضای او مذکور گردیده است، و گاه صادق نیست، مثلا در "امشب باران" که اقترانی است، استعاری نیست.

۲- تعریف اضافه^۲ اقترانی بر اضافه^۱ استعاری معمولاً صادق نیست، مثلاً وقتی که میگوییم "تیغ اجل"، "استعاری" نمیتوان گفت که تیغ مقارن "یا مقرون" اجل .

۳- در بعضی موارد صورته اضافه^۱ اقترانی و اضافه^۲ استعاری یکی است. برای تشخیص آنها باید در عبارت دقت کرد.

مؤلف غیاث نویسند(۵۴): "گاه ظاهراً اضافه^۱ اقترانی مشابه اضافه^۲ استعاری گردد، و تشخیص آن دو بدین وجه صورت تواند گرفت که اگر مراد از اضافه^۱ "مشبه" باشد "اقترانی" و اگر "مشبه به" باشد (استعاری) است، مثلاً در "دست ادب" و "سر ارادت" و "انامل نیاز" در عبارت فوق مراد دست و سر و انامل است، پس اقترانی است، اما در جمله های (دست ادب از دست وزارت قوی تر است).

نکته: مقصود از اضافه^۱ استعاری هر نوع اضافه ایست که یکی از طرفین آن مربوط و ملازم مشبه یا مشبه به محذوف آن باشد، در اضافه^۲ توصیفی هم امکان استعاره است مثلاً "مه عاشقکش" اضافه^۱ استعاری است از نوع توصیفی، زیرا "عاشقکش" صفت خود "مه" نیست (زیرا مه، عاشقکش نتواند بود) بلکه صفت مشبه محذوف آن یعنی معشوق است.

نتیجه گیری

حالت اضافه یکی از چهار حالت اسم است:

- ۱- اضافه عبارت است از نسبت دادن اسمی با اسم دیگر برای متمیم معنی .
اسمی را که دارای متمم است "مضاف" و متمم آن را "مضاف الیه" نامند .
- ۲- فایده^۱ اضافه تعریف یا تخصیص است .
- ۳- مقصود از اضافه غالباً مضاف است، ولی در اضافه^۲ مشبه به بمشبه، مضاف الیه مقصود است.
- ۴- اضافه را به اضافه^۱ حقیقی "در صورتیکه" ملابست در میان مضاف و مضاف الیه حقیقی باشد و اضافه^۲ مجازی (در صورتیکه ملابست فرضی و اعتباری باشد) تقسیم کنند .
اضافه^۱ حقیقی باقسام ذیل تقسیم گردد :

۱- اضافه^۱ اختصاصی، و آن بدو قسم منقسم میگردد:

الف - اضافه^۱ تخصیصی.

ب- اضافه^۱ ملکی (تملیکی).

۲- اضافه^۱ بیانی (تبیینی).

۳- اضافه اقترانی.

۴- اضافه توصیفی .

اضافه مجازی باقسام ذیل تقسیم میشود:

۱- اضافه تشبیهی و آن بر دو قسم است:

الف- اضافه مشبه بمشبه به: قد سرو.

ب- اضافه مشبه به بمشبه: یا قوت لب.

۲- اضافه استعاری- آنست که مضاف در غیر معنی حقیقی خود استعمال شده باشد: روی سخن، گوش هوش، دست روزگار، دیده دهر. در این نوع مضاف الیه بشخص یا شیئی تشبیه شده، ولی مشبه به مذکور نیست و بجای آن یکی از لوازم یا اجزای وی آمده است.

منابع

- ۱- دستور زبان فارسی، آقای امیر مهدی دبیر آذر، ۱۳۲۲.
- ۲- دستور زبان فارسی، عبد العظیم قریب، ۱۳۱۹.
- ۳- دستور زبان فارسی، غلام حسین کاشف، (اسلامبول، ۱۳۴۸ قمری).
- ۴- دستور سخن، میرزا حبیب اصفهانی، (تهران ۱۳۲۸).
- ۵- غیاث اللغات، غیاث الدین محمد بن جلال الدین، ۱۳۱۶.
- ۶- قبهه، دستور زبان فارسی، عبد العظیم قریب، ملک الشعرا بهار، بدیع الزمان فروزانفر، جلال الدین همایی، رشید یاسمی، چاپ کتابفروشی علمی، تهران.
- ۷- نامه زبان آموز، علی اکبر خان ناظم الاطباء، چاپ سنگی، تهران.
- ۸- نهج الادب، مولوی نجم الغنی، لکهنو، مطبعه نول کشور ۱۹۱۹ م.